



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۶/۲۱

اسحق نگارگر

مفهوم می و میخانه در ادبیات عرفانی

بیفشان زلف و صوفی رابه پابازی ورقص آور
که ازهر رقعۀ دلکش هزاران بُت بیفشانی(حافظ)

میگویند لفظ مُلا ازمله به معنای پُرآمده است اما بدبختانه برخی از مُلاها آنقدر از خرد و سوادتهی استند که از این دیدگاه با لفظ مُلا در تضاد می افتند و اما غالب مُلاها از عجب و خودبینی و غرورچنان پُر استند که در هر زمینه بدون مطالعه کافی حکم صادر و قضاوت میکنند و چون گفته اند که فساد عالم فساد عالم است نه تنها خود را که مقتدیان خود را نیز در گرداب عجب و نادانی غرق میکنند. اگر صحبت از نوروز شد مُلارگ گلو می پنداند و حکم میکند حرام است و اگر حرف موسیقی به میان آمد بدون کوچکترین دانش درباره اثر آرام کننده موسیقی بر روان آدمی لستی از ضررهای موسیقی را قطار میکند و اگر کسی در مورد صلاحیت عالیشان ابراز شک و تردید کرد چماق تکفیر او بلند میشود. چون امروز پیشرفت تکنالوژی معلوماتی به اصطلاح مزاری ها چنان «ملاخور» گردیده است که جناب مُلانیزراه خود را به سوی انترنت و فیس بُک نیز باز کرده و همان عجب و خود بینی را با خود به دنیای انترنت و فیس بُک نیز آورده است.

یکی از مسلمات دنیای ادبیات که مُلا نمیداند و نمیخواهد که بداند این موضوع بدیهی است که هر کلمه در معنی های وضعی؛ تشبیهی؛ استعاری؛ مجازی و بالاخره سمبولیک به کار میرود و به طور مثال وقتی گفته میشود: «مُلا بر شر و فساد چون شیر حمله میکند» اینجا کلمه «شیر» به معنای تشبیهی به کار رفته است و اگر کسی این علاقه را در نظر نگیرد و به معنای وضعی لفظ «شیر» فکر کند و تمام خصوصیت ها و صفات شیر را به مُلا بدهد اشتباه میکند و از مقصود گوینده دور می افتد.

یکی از مُلا صاحبان که سخت پُر از عجب و خودبینی و خالی از دانش ادبی است مثل اینکه بیچاره حافظ در مجلس و عظیم او حضور داشته باشد نوعی تمسخر بیبی از آغازین غزل دیوان حافظ میخواند:

به می سجاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید++ که سالک بیخبنبُود ز راه و رسم منزل ها

و میگوید: این بدبخت چه میگوید: جای نمازت را به شراب بشوی و آنگاه نظر «عنایت» خود را شامل حال پیر خراباتیان بلخ و قونیه یعنی حضرت مولانا میکند و میگوید: «او مثنوی خو هیچ قابل خواندن نیست!» این بیچاره مُلا نمیداند که حافظ قبلاً برای او جواب خود را داده و گفته است:

حسد چه میبری ای سست نظم بر حافظ++ قبول خاطر و لطف سخن خداداد است

مُلاهای شکل گرا و خام در طول سالها بارها به مردم گفته اند که دیوان حافظ و مثنوی نخوانند ولی این دو شاعر عارف همیشه مؤنس دلهای مردم باقی مانده اند.

من این یادداشت راتنها بدین دلیل مینویسم که مفهوم «می» و «ساقی» را در ادبیات عرفانی روشن کنم که اگر جناب مُلا قصد یادگیری داشته باشد می آموزد و میداند که اگر بر این شاعران عارف شمشیر کشد در حقیقت بر آئینه شمشیر میکشد و شمشیر کشیدن بر آئینه همان شمشیر کشیدن بر خود است. «می» در اصطلاح شاعران عارف غلبه عشق و اخلاص است. حضرت مولانا میگوید:

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

زان مېي کان می چو نوشیده شَوَد ++ آبِ نطق از گُنگ جوشیده شَوَد
طفلِ نوزاده شَوَد حبر و فصیح ++ حکمتِ بالغ بخواند چون مسیح

وباز مولانا میگوید:

الله الله چون که عارف گفت می ++ پیش عارف کی بُود معدوم شی
فهم تو چون باده شیطان بُود ++ کی ترا فهم می رحمان بُود

عطار میگوید:

چون می تحقیق خورد؛ در حَرَم کبریا ++ پای طبیعت بیست؛ دست به اسرار بُرد

باز عطار میگوید:

ره میخانه و مسجد کدامست ++ که هر دو بر من مسکین حرامست
نه در مسجد گذارندم که رندی ++ نه در میخانه کاین خمار خامست
میان مسجد و میخانه راهیست ++ بجوید ای عزیزان کاین کدامست
مرا کعبه خراباتست امروز ++ حریفم قاضی و ساقی امامست
به میخانه امامی مست خفتست ++ نمیدانم که آن بُت را چه نامست
برو عطار کو خود می شناسد ++ که سرور کیست؛ سرگردان کدامست

وبالآخره شاه نعمت الله ولی میگوید

:
در گوشه میخانه کسی را که مقامست ++ ناقص نتوان گفت که او رند تمامست
از روز ازل تا به ابد عاشق و مستیم ++ خود خوشتر ازین دولت جاوید کدامست
با ساقی رندان خرابات حریفیم ++ دایم بُود آن ساقی و آن عشق مدامست
بینام و نشان شوکه در این کوی خرابات ++ بینام و نشان هر که شَوَد نیک به نامست
می نوش می عشق که پاکست و حلالست ++ این می نه شرابست که در شرع حرامست

اکنون دیگر با این تفصیل جناب مُلا باید فهمیده باشد که حافظ میگوید: «سجاده ات را با می عشق و اخلاص رنگین کن
که این است آنچه سالک یعنی عارف کامل عارفی فارغ از حُب و بغض نسبت به اشخاص از تو میخواهد که این سالک
راه حق از خم و پیچ و فراز و نشیب راه حق جویی خوب آگاه است و اتفاقاً همین حافظ در بیتی دیگر میگوید

:
خدا زان خرقه بیزار است ز نهار ++ که صد بت باشدش در آستینی

و این بتها بتهای ریاکاری؛ عُجب؛ خود بینی؛ غرور طاعت؛ مردم آزاری؛ و بت های دیگر است.

فاعتبروا یا اولی الابصار

نگارگر

۱۷ جون ۲۰۱۹ برمنگهم